

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۹/۲۶

احمد فواد ارسال

در انتظار نوامبر زیر تحریم‌ها، بستن هرمز: طیاره‌های بوئینگ ۷۷۷ و کوچک‌شدن دامنه ایران



تحریم‌های تازه ایالات متحده تنها تغییرات تدریجی در پالیسی نیستند. این یک تشدید قاطع است که برای بستن کامل یک بخش طراحی شده است. در اقدام تازه وزارت مالیه، واشنگتن به‌گونه گسترده سیستم هوانوردی ایران را در فهرست سیاه قرار داده و شرکت‌های هوایی، واسطه‌ها و هر ارائه‌دهنده خدمات جهانی را که به فعال نگهداشتن آن کمک می‌کند هدف قرار داده است. اخطار کاملاً روشن است: هر تشکلی که سوخت‌رسانی، خدمات، بیمه یا تسهیل پروازهای ایرانی را انجام دهد، با خطر قطع شدن از سیستم مالی جهانی روبه‌رو می‌شود. این فشار مقرراتی نیست. این حذف اساسی است.

عواقب عملیاتی آن فوری و شدید است. شبکه هوانوردی بین‌المللی ایران به سمت فروپاشی سوق داده می‌شود. پروازها لغو می‌گردند، میدان‌های هوایی دسترسی را رد می‌کنند و خدمات زمینی زیر فشار تحریم‌های ثانوی ناپدید می‌شوند. آنچه باقی می‌ماند یک بخش فعال جهانی نیست، بلکه سیستمی کوچک‌شده و رو به داخل است که حتی برای حفظ حداقل ارتباطات نیز دست‌وپا می‌زند. پیام روشن است. وقتی یک شرکت هوایی نتواند سوخت‌گیری کند، نتواند فرود بیاید و نتواند دادوستد مالی انجام دهد، دیگر فعالیت ندارد.

آنچه این لحظه را مهم‌تر می‌سازد، برملا شدن یک لایه عمیق‌تر از آسیب‌پذیری است. تحریم‌ها تنها عملیات موجود را هدف نگرفتند. آن‌ها شبکه‌هایی را هدف قرار دادند که به ایران اجازه می‌داد محدودیت‌ها را دور بزند. این شامل خرید اخیر سه طیاره بوئینگ ۷۷۷ از طریق واسطه‌ها و شرکت‌های ساختگی نمایشی نیز می‌شود. این طیاره‌های بزرگ و دورپرواز خریدهای عادی نبودند. این تلاش تهران برای بازسازی دامنه بین‌قاروی و بازگرداندن جایگاه در هوانوردی جهانی بود. اما اکنون به سندی از نظارت شدید و برچیده شدن تهاجمی همان راه‌های دورزدن بدل شده‌اند. همان تلاش برای افزایش ظرفیت، جریان فروپاشی را تندتر کرده است.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولی

این تعطیلی هوانوردی با فشار در دریا و در سراسر سیستم‌های مالی همزمان می‌شود. تنگه هرمز مهم‌ترین شریان اقتصادی ایران است، اما در عین حال بزرگ‌ترین نقطه ضعف آن نیز به شمار می‌رود. هر تلاش برای تشدید تنش از مسیر هرمز اهرم ایجاد نمی‌کند، بلکه به خود ایران آسیب می‌زند؛ صادرات خودش را محدود می‌سازد، مصارف بیمه را بالا می‌برد و کشتیرانی جهانی را از مسیرهایش دور می‌کند. این تصور که تهران می‌تواند تنگه را به ابزار فشار تبدیل کند بدون آنکه عواقب سنگین‌تری بپردازد، از نگاه استراتژیک نادرست است.

نتیجه یک فشردگی چندلایه است. محدودیت‌های حریم هوایی جابه‌جایی و تجارت را کاهش می‌دهد. آسیب‌پذیری دریایی صادرات انرژی را تهدید می‌کند. تحریم‌های مالی راه‌های معامله را قطع می‌سازد. هر لایه لایه دیگر را تقویت می‌کند. این دیگر یک کمپاین فشار نیست. این انزوای اساسی است.

در چنین زمینه‌ای، به نظر می‌رسد تهران بر یک فرض آشنا تکیه کرده است. تحمل فشار. انتظار برای انتخابات نوامبر در ایالات متحده. امید به تغییر در لحن یا در اجرای پالیسی. این فرض هرچه بیشتر از واقعیت فاصله می‌گیرد. حتی پیام‌های سیاسی از واشنگتن این محاسبه را تضعیف می‌کند. دانالد ترامپ در اظهارات اخیر خود روشن ساخته است که نتیجه انتخابات طرز برخورد او را محدود نمی‌سازد. او اهمیت پیروزی احتمالی دموکرات‌ها در انتخابات میان‌دوره‌ای را کم‌رنگ دانسته و همچنان موضع تهاجمی در برابر ایران را برجسته می‌کند، از جمله تهدید به استفاده از نیروی قاطع در صورت برآورده نشدن خواسته‌ها. پیام مستقیم است. تداوم پالیسی به تغییرات کانگرس وابسته نیست. افزون بر آن، فاصله زمانی میان انتخابات و آغاز کار کانگرس جدید وجود دارد، به این معنا که اداره فعلی در آن دوره اختیار کامل عملیاتی را حفظ می‌کند. انتظار برای نوامبر اجرای فشار را متوقف نمی‌سازد، بلکه زمان تشدید آن را طولانی‌تر می‌کند.

زمان در چنین شرایطی برای ایران یک دارایی نیست، بلکه یک تاوان است. طیاره‌هایی که امروز زمین‌گیر شده‌اند به این زودی‌ها بر نمی‌گردند. مسیرهای بین‌المللی که از دست بروند، سال‌ها زمان برای بازسازی می‌خواهند. تشکلات اجاره، سیستم‌های ترمیم و نگهداری، چارچوب‌های بیمه و راه‌های مالی با هر ماهی که می‌گذرد فرسوده‌تر می‌شوند. انتظار ظرفیت را حفظ نمی‌کند، آن را از میان می‌برد.

در داخل، عواقب در حال انباشته شدن است. انزوای اقتصادی به تورم، فشار بر پول ملی و کاهش دسترسی به بازارهای جهانی می‌انجامد. تعطیلی هوانوردی زنجیره‌های انتقال کالا، سفرهای تجاری و ارتباطات جامعه مهاجر را مختل می‌کند. در کنار محدودیت‌های دریایی و مالی، فشار از سطح بخشی عبور کرده و به سطح سیستمی می‌رسد. باور اینکه نوامبر این مسیر را دوباره تنظیم می‌کند، اندازه آنچه در جریان است را نادیده می‌گیرد. حتی اگر تحرک سیاسی تغییر کند، ساختار اجرای تحریم‌ها هم‌اکنون در سیستم‌های جهانی جا گرفته است. این ساختار به سرعت برچیده نمی‌شود و قطعاً به موقعی که بتواند آسیب‌های جاری را جبران کند، نخواهد رسید.

و اینجاست که نشانه‌هایی کاملاً آشکار می‌شود. اقدام تازه وزارت مالیه ایالات متحده تأیید می‌کند که موضوع فشار یک انتخاب مقطعی نیست، بلکه حذف فراگیر است. هدف‌گیری بخش هوانوردی ایران، از جمله شبکه‌های پشت آن سه طیاره بوئینگ ۷۷۷، نشان‌دهنده قصد از میان بردن کامل توان عملیاتی است.

ایران با یک بحران موقتی روبه‌رو نیست. این کشور همزمان در هوا، دریا و مالی به‌گونه اساسی فشرد می‌شود. تعطیلی هوانوردی یک اختلال نیست. یک شکاف عمیق است.

انتظار برای انتخابات نه آسمان‌های بسته را باز می‌کند، نه مسیرهای مسدود را احیا می‌سازد و نه سیستم‌های برچیده‌شده را زنده می‌کند. تنها نتیجه این است که تا زمانی که هر تغییر سیاسی برسد، تهداب‌های که ایران می‌کوشد حفظ کند، دیگر وجود نخواهد داشت.



آرشیف: مطالب نشرشدهٔ محترم احمد فواد ارسلان